

سر کشیدن حمله های تروریستی و آزمون فرضیه سیاسی حکومت

عبدالرحمن فهیمی



گوها وجود ندارد و یا این که هم سایه ما کنترل و مؤثریت لازم اش را از دست داده نمی تواند برخی گروه های تروریستی از جمله طالبان را وادار به پذیرش موضع گیری های اش کند. از این نظر، مشوره سیاسی رایگان و راهبردی که به دولت و سیاست سازان داده می شود این است: از نظر نظامی در عرصه نبرد پرفسدرت حاضر شوید و در هر جای که دشمن است، اجازه تخریب ندهید. فشارهای شدید نظامی را به گونه ای اعمال کنید که بارای نفس کشیدن را نداشته باشند. اما در این وضعیت، دروازه های گفت و گوهای سیاسی و تسلیم شدن دشمن را باز نگذارید. کسان که از جنگ رویارویی نظامی خسته و نا امید گردند، بدون هیچ پیش شرط دست از جنگ برداشته و تسلیم می گردند. آن ها نگرانی ها و فریادهای جامعه مدنی و نهادهای فعال در زمینه حقوق بشر نیز هر لحظه گوش های سران دولت را اذیت نخواهد کرد.

اما با این همه یک بحث وجود داشت که تغییر رویکرد سیاسی در برابر پاکستان که حتی به کرنش سیاسی نیز تعبیر می شد، امنیت و آرامش را به صورت نسبی تامین کرده است. از این رهگذر، باور برخی بر این بود که اگر رویکرد سیاسی دولت غنی و عبدالله در برابر کشورهای هم سایه، باعث تامین امنیت، آرامش و کاهش تهدیدهای امنیتی گردد و در نهایت سبب کشتایدن گروه های تندرو به میزهای گفت و گوی سیاسی شود، باید مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. اما با شروع و شدت گرفتن تدریجی حمله های گروه طالبان این بحث را می شود مطرح کرد که فرضیه سیاسی دولت کابل نادرست بوده است. حمله مرگ بار، مغرب و به شدت وحشت ناک که در مزار شریف اتفاق افتاد، گروه طالبان مسوولیت اش را به عهده گرفتند. بنابراین، این مسئله ها نشان می دهد که یا فرضیه سیاسی دولت کابل درست نبوده و اراده سیاسی جهت ختم جنگ و گفت و

است. بدین معنا که تغییر رویکرد سیاسی، حمله های تروریستی را از صحنه برچیده است. دولت دست به اقدام زد، که در دوران آقای کرزی چنین برنامه روی دست گرفته نشده بود و حتی در زمان حاضر نیز همه را متحیر و متعجب کرد. شمار از دانش آموزان نظامی کشور را به منظور فراگیری دانش نظامی به پاکستان فرستاد. پیشنهاد خرید اسلحه از هندوستان را که توسط حکومت پیشین مطرح شده بود، به حالت تعلیق در آورد و قرارداد یکی از پروژه های بزرگ زیربنایی را که هندی ها برنده شده بودند نیز به حالت تعلیق در آورد. این مسئله ها هم در داخل و هم در خارج نگرانی ها و انتقادهای را بدنبال داشت. سیاست مداران و ناظرین سیاسی در داخل، رویکرد جدید سیاسی دولت را به معنی برهم زدن رابطه ای متوازن با دولت های منطقه دانسته و نسبت به بی آمدهای ناگوارش هشدار دادند و دولت هند نیز نگرانی های اش را اعلام کرد.

و آرامش نسبی شهرها، بهبودی روابط پیش در ساختمان دادستانی ولایت بلخ، نه تنها امنیت و آرامش شهریان بلخ و مزار شریف را برهم زد، بلکه تمامی شهروندان کشور را نگران و وحشت زده کرد. چهار مهاجم مسلح، در داخل ساختمان دادستانی هجوم آورده و ساعت ها با نیروهای امنیتی جنگ کردند. پس از وارد کردن زیمان های بی شمار و قربانی کردن انسان های هم نوع شان، خود شان نیز کشته شدند. طبق گزارش ها حدود ۱۶ نفر به شمول نیروهای امنیتی، کارمندان دادستانی بلخ و شهریان ملکی کشته شده اند و ده ها نفر دیگر جراحات های سبک و سنگین برداشته اند.

روز گذشته نیز کاروان نظامی های خارجی در سمت شرق کابل مورد حمله قرار گرفت. وسایط نظامی خارجی، با وسایل دفاعی قدرتمند مجهز است و به ندرت به آن ها آسیب می رسد. در این روی داد سه نفر ملکی زخمی شده اند. به نظر می آید، اندک زمان بود که همه کشور به ویژه منطقه هایکلان شهری مانند کابل، مزار شریف، هرات و غزنی امن تر بود و حادثه های تروریستی رخ نمی داد. از این روی، شهروندان پسا خیال راحت تر به طرف وظیفه ها و محل های کاری شان می رفتند.

دلیل های عمده آرامش نسبی و کاهش چشم گیر حمله های تروریستی، دو مسئله دانسته می شد. اول سردی هوا در فصل زمستان که جنگ جویان طالبان و همه تندروان قادر به اجرای برنامه های شان نمی گردند و دوم، تغییر رویکرد سیاسی دولت در قبال پاکستان. به گونه ای که دیده می شود، پس از به قدرت رسیدن دولت وحدت ملی، رویکرد سیاسی در برابر پاکستان دچار تغییر شده است.

برخی ها این تغییر را نوع دنباله روی سیاسی می دانند و حتی از زیر سوال رفتن استقلال در موضع گیری های سیاسی دولت سخن می گویند. به هر حال یکی از دلایل های کاهش حمله های تروریستی

حادثه تروریستی روز پنج شنبه هفته پیش در ساختمان دادستانی ولایت بلخ، نه تنها امنیت و آرامش شهریان بلخ و مزار شریف را برهم زد، بلکه تمامی شهروندان کشور را نگران و وحشت زده کرد. چهار مهاجم مسلح، در داخل ساختمان دادستانی هجوم آورده و ساعت ها با نیروهای امنیتی جنگ کردند. پس از وارد کردن زیمان های بی شمار و قربانی کردن انسان های هم نوع شان، خود شان نیز کشته شدند. طبق گزارش ها حدود ۱۶ نفر به شمول نیروهای امنیتی، کارمندان دادستانی بلخ و شهریان ملکی کشته شده اند و ده ها نفر دیگر جراحات های سبک و سنگین برداشته اند.

روز گذشته نیز کاروان نظامی های خارجی در سمت شرق کابل مورد حمله قرار گرفت. وسایط نظامی خارجی، با وسایل دفاعی قدرتمند مجهز است و به ندرت به آن ها آسیب می رسد. در این روی داد سه نفر ملکی زخمی شده اند. به نظر می آید، اندک زمان بود که همه کشور به ویژه منطقه هایکلان شهری مانند کابل، مزار شریف، هرات و غزنی امن تر بود و حادثه های تروریستی رخ نمی داد. از این روی، شهروندان پسا خیال راحت تر به طرف وظیفه ها و محل های کاری شان می رفتند.

دلیل های عمده آرامش نسبی و کاهش چشم گیر حمله های تروریستی، دو مسئله دانسته می شد. اول سردی هوا در فصل زمستان که جنگ جویان طالبان و همه تندروان قادر به اجرای برنامه های شان نمی گردند و دوم، تغییر رویکرد سیاسی دولت در قبال پاکستان. به گونه ای که دیده می شود، پس از به قدرت رسیدن دولت وحدت ملی، رویکرد سیاسی در برابر پاکستان دچار تغییر شده است.

برخی ها این تغییر را نوع دنباله روی سیاسی می دانند و حتی از زیر سوال رفتن استقلال در موضع گیری های سیاسی دولت سخن می گویند. به هر حال یکی از دلایل های کاهش حمله های تروریستی

سرمقاله

حکومت نباید مردم را ناامید سازد

حفیظ الله زکی

اکثریت مطلق مردم، بدترین روزها را در یکسال گذشته تجربه کرده اند. بیکاری، فقر، خروج سرمایه از افغانستان، نگرانی های امنیتی و حتا شروع جنگ های نیابتی، نابسامانی های سیاسی، تشدید اختلافات قومی، نژادی، سمتی و مذهبی و... شهروندان کشور را در وضعیت آشفته روحی و روانی قرار داده بود. شهروندانی که طعم تلخ مهاجرت را هم چشیده بودند و دیگر توان و تمایلی به مهاجرت به کشورهای همسایه را هم نداشتند؛ پس ناگزیر باید در این آتش می ماندند و می سوختند، در نهایت یا از گرسنگی جان می دادند و یا در آتش جنگ های ناخواسته قومی و مذهبی می سوختند. مردم امیدشان را به زندگی از دست می دادند. اختلافات سیاسی میان دو تیم پیشتاز انتخاباتی و سرنوشت نامعلوم انتخابات، همه و همه بر آتش درونی مردم می افزود و تن و جان آنها را از درون خاکستر می کرد. این که دولتمردان، سیاستمداران و رهبران گروه ها آیا نتوانستند این درد و رنج مردم را حس کنند یا نه؟

با قاطعیت می توان پاسخ داد که نه. در حال حاضر نیز آنها قادر به درک و فهم مشکلات مردم نیستند، آنچه سیاستمداران را در این یکسال بر محور مشغول داشته زده بندها و زبانه چانه هایی اند که اغلب بر محور منافع شخصی، گروهی و قومی می چرخند و آنچه در این گپیرو دار به فراموشی سپرده می شود، منافع علیای کشور و نیازها و تقاضاهای برحق مردم است.

در آغاز تشکیل حکومت وحدت ملی گرچه بسیاری بر این باور بودند که عصر این حکومت در همین زده بندها خواهد گذشت و هیچ بهبودی در کار حکومت و زندگی مردم به وجود نخواهد آمد؛ اما بازهم تصادف امیدوار بودند که هر دو تیم شریک در قدرت، با درک وضعیت آشفته و نگران کننده کشور اندکی منافع شخصی و گروهی را کنار گذاشته و روی اوضاع کلی کشور تمرکز نمایند. به این ترتیب شاید روزنه ای برای بیرون رفت از فقر، گرسنگی، بیکاری و بی سرنوشتی باز شود و شاید گرهی از مشکلات بیشمار این مردم گشوده شود.

کارگرد حکومت در ماههای گذشته، تأخیر بیش از حد در معرفی کابینه، اختلافات برسر اصلاحات کمیسیون های انتخاباتی و... روشن ساخت که دو تیم شریک در قدرت چنان در رقابت های درونی خود غرق اند که در این میان بسیاری از جزئیات و رویدادهای بزرگ کشوری به کلی نادیده گرفته می شود. اگرچه تاکنون سران حکومت وحدت ملی سعی می کردند، اختلافات شان را پنهان نگه دارند؛ اما به نظر می رسد که دامنه و عمق اختلافات میان دو تیم شریک در حکومت به حدی نیست که بتوان آنها را پوشیده نگه داشت. از این رو کم کم نشانه های اختلاف سران حکومت وحدت ملی برملا گردیده و این احتمال را تقویت می سازد که حکومت وحدت ملی نمی تواند وظایف خود را در آینده به درستی به انجام برساند. این ناکامی به معنای این است که تمامی پروژه های اقتصادی دوباره متوقف شده و سطح درآمد ملی کاهش پیدا کند. امنیت سرمایه گذاری مختل گردیده و مبارزه با فساد با درک در گیرودار رقابت های ناسالم سیاسی به ناکامی مواجه گردد. عدم امنیت سرمایه گذاری و وجود فساد به معنای عدم رعایت و تطبیق قوانین و به وجود آمدن هرج و مرج در جامعه بوده که برنامه های اقتصادی دولت را در همه عرصه ها ضرب صفر می سازد. خوشبینی های حکومت در مورد صلاح پیش از آن که امیدواری مردم را برانگیخته باشد، نگرانی های آنان را از آینده بیشتر کرده است.

نابسامانی های درونی حکومت وحدت ملی در عین حالی که نمی تواند به انتظارات اولیه شهروندان پاسخ گویند، بیشترین فرصت را برای مخالفان مسلح دولت نیز فراهم می سازد تا از این بن بست به نفع خود استفاده کرده و مردم را علیه حکومت و نظام ترغیب و تشویق نمایند. در حالی که حکومت در شش ماه گذشته کدام کار اساسی را به انجام نرسانده که سبب تحول مثبت در وضعیت امنیتی، اقتصادی و سیاسی گردد و یا کاستی ها و خلأهای بجا مانده از حکومت قبلی را پر کند؛ اکنون در معرض پرسش های بسیاری در مورد سیاست ها و عملکردهای ناسنجیده خود قرار گرفته است؟

۵- پایان سیاست

سیاست حزبی یا گرایش سیاسی دولتمردان، تا همین اواخر، سنگی از انسجام و هدف-محوری را برای دولت به ارمغان می آورد. گرایشهای سیاسی مطرح جهان تا دو سه دهه پیش محدود بودند و بیشتر در سه رویکرد سوسیالیسم، لیبرالیسم و محافظه کاری تبلور می یافت. سوسیالیسم محدودیت سرمایه داری و برگزشتن از آن را می جست، لیبرالیسم آزادی های فردی و برابری صوری شهروندان را مهم می پنداشت و محافظه کاران حفظ سنتهای فرهنگی و استحکام نهادهای سنتی جامعه را ضامن همبستگی اجتماعی و قوام زندگی فردی می دانستند. سوسیالیسم به تدریج جای خود را به سوسیال دموکراسی با تأکیدی بیشتر بر

دولت در بحران

محمد رفیع محمودیان / قسمت سوم

خانواده، مذهب و حرفه ثابتی را بر زندگی فرد و نظمی را بر روابط اجتماعی حاکم می ساختند امروز خود آنها آکنده از شگفتی و پوئانی شده اند. هنجارها و ارزشهای اجتماعی نیز مدام در حال تغییر هستند و الگوی جدیدی را برای رفتار پی می افکنند. همبستگی اجتماعی پیش از پیش شکننده شده و وابسته به باور به ارزشهایی بنیادین می شود. دولت اما به سان دستگاهی سامان مند و هدفمند وظیفه سازماندهی زندگی اجتماعی را به عهده می گیرد. دولت قرار است آنچه مسئله اصلی آن است که دولت در تمامی بدنه جامعه ریشه دوانده است. تمایز و فاصله بین دولت و جامعه از بین رفته است. دولت اکنون به بزگی و عمق خود جامعه است و در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی و حتی زندگی شخصی افراد حضوری محسوس دارد. دولت امروز دیگر همچون نهادی مستقل بر جامعه حاکمیت اعمال نمی کند، بخشی از آن است و در آن ادغام شده است. در هیچ یک از عرصه های زندگی عامل یا عنصری خارجی نیست. همه جا حضوری مستقیم دارد. حضور آن گاه چندان پر رنگ نیست.

در زمینه ساماندهی زندگی جنسی افراد، حضور دولت نا محسوس و بوسیله تعیین امر مجاز و غیر مجاز و ترویج دیدگاههای بهداشتی معینی است. ولی در برخی عرصه ها همچون پرورش و آموزش کودکان و مراقبت از سلامتی شهروندان حضور آن پررنگ است. نهادهای دولتی ای همانند زایشگاه، درمانگاه، شفاخانه، مکتب، دانشگاه و خانه سالمندان در بسیاری از کشورها، بخش مهمی از کار پرورش کودکان و مراقبت از سلامتی شهروندان بالغ را به عهده دارند. قوانین و مقررات زیادی نیز برای پرورش و آموزش کودکان و مراقبت از سلامتی جسمی و حتی روحی و اخلاقی شهروندان وجود دارد. بحران زاده ترین بین جامعه و دولت، بین دو منطق، دو کارکرد است. ویژگی جامعه سدرن چندگانگی، سرزندگی و پویایی است. عنصری یگانه، ثابت و نظام مند در آن کمتر یافت می شود. همه چیز در آن مدام در حال جابجایی است. اگر تا چند دهه پیش نهادهای همانند

در غیاب تفاوت مشخص بین گرایشهای سیاسی و رقابت آنها، ناکارآمدی، از هم گسیختگی و بحران مشروعیت دولت وجهی آشکار پیدا می کند. پروژه ایدئولوژیک پوشاننده ساختار دولت به کنار رفته است. تقصیر را دیگر نمی توان متوجه نیروی برونی مسلط بر دولت ساخت. از بیرون نمی توان انگیزه و غایتی را به درون دولت تزریق یا قاچاق کرد. برای نهادهای با اقدامات دولت دیگر نمی توان مشروعیتی تفرافازنده، قرار گرفته در ورای اقدامات نهادهای آن، فراهم آورد. این خود دولت است که به سان عرصه و عامل بروز کاستی ها و مشکلات نمایان می شود.

وجه اصلی بحران در میانه پنج وجه بحران کدام یک را می توان مهم ترین و وجه اصلی بحران بر شمرده چه ارتباطی بین جنبه های گوناگون بحران وجود دارد؟ در برداشت هابرماس از بحران که شهرتی جهانی نیز به دست آورده مشکل اصلی دولت ترکیبی از سه بحران کارآمدی، مشروعیت و انگیزشی است. بحران کارآمدی همان مشکل دولت در حل و برگزشتن از مشکلات اقتصادی و اجتماعی است. بحران مشروعیت ناشی از بحران کارآمدی و همچنین در هم شکسته شدن ارزشهای سنتی جامعه است. بحران انگیزشی امری ارزشی است و از فروپاشی ارزشهای سنتی ای همانند اهمیت کار و کنش جمعی ریشه می گیرد. برای هابرماس بحران اصلی همان بحران مشروعیت، بحران در باور به درستی هنجاری و ابزاری اقدامات دولت، است. بحران کارآمدی بر آمده از نا کار آمدی سیاستها و اقدامات نهادهای دولتی و بحران انگیزشی بر خاسته از فروپاشی نظام ارزشی ارچگذار دولت و انجام وظیفه در چارچوب کارکرد آن بحران مشروعیت را دامن می زنند. در درک هابرماس، در اصل این دخالت دولت یا بطور کلی تر تسلط نظم متشکل از دو زیر سیستم اقتصادی و سیاسی بر زیست جهان (یا گستره جهان زندگی) است که بحران در دولت را می آفریند. در اینکه بحران مشروعیت در شکل گیری بحران در دولت نقشی مهم ایفا می کند شکی نیست. ولی مشروعیت

دموکراسی نمایندگی و پذیرش سرمایه داری به عنوان نظام پابرجای اقتصادی عصر داد و لیبرالیسم به نتولیبرالیسم با تأکید بر آزادی فردی و اقتصادی و ایجاد بازار آزاد به سان ضامن آزادی و سرزندگی انسان دگردیسی یافت و محافظه کاری نو با تأکید بر اهمیت فرهنگ سنتی در زندگی اجتماعی و شخصیت انسان جای محافظه کاری سنتی را گرفت. تا رقابت سیاسی گرایشهای سیاسی بطور عمده محدود به رقابت این سه گرایش بود. نظم سیاسی معینی بر ساختار دولت حاکم بود. تسلط هر گرایش به معنای تسلط مجموعه ای از اهداف، شیوه برخورد و شیوه سازماندهی معین بر دولت بود. محبوبیت گرایش حاکم نیز به سان عامل فراهم کننده مشروعیت (اضافی) برای دولت کار می کرد.

تفاوت بین گرایشها و همچنین اهداف و شیوه برخورد هر گرایش مشخص بود و توده های رای دهنده می توانستند بر مبنای گرایش خود و برداشت از شرایط موجود یکی را برگزینند. در چند دهه اخیر تفاوت بین گرایشهای اصلی سیاسی کاهش محسوس یافته است. همانگونه که از دهه پنجاه به بعد بر آن تأکید شده و اکنون وجهی بارز یافته ما با پدیده مرگ ایدئولوژی روبرو هستیم. گرایشها همه به یکدیگر در جانی در میانه میدان سیاسی نزدیک شده اند. تفاوت بین آنها بیشتر تفاوت در شیوه برخورد به مشکلات و برگزشتن از مشکلات و بحرانها است تا تفاوت در باورهای ایدئولوژیک. هدف همگی آنها کم و بیش یکی است، بیهنه ساختن کارکرد بازارهای کار و مصرف، برگزشتن از بحرانهای ادواری سرمایه داری با تن در دادن به کمترین خسارت ممکن، افزایش کارآئی نهادهای دولتی و اعتلای اعتبار دموکراسی نمایندگی. همزمان گرایشها و احزاب جدیدی پا به عرصه سیاست نهاده اند که دارای دیدگاه ایدئولوژیک خاصی نیستند یا دست کم ادعا دارند که چنین دیدگاهی ندارند. احزاب گوناگون متمرکز بر محیط زیست، خارجی ستیزی (در اروپا) و بنیادگرایی دینی (در خاورمیانه)، همه این تحول را نمایندگی می کنند. آنها، با ورود خود به عرصه سیاست و مشارکت در فرایند هدایت دولت، تمایز بین ارزشها و رویکردهای زیستی و ارزشی را جایگزین تفاوتهای سیاسی-ایدئولوژیک می سازند.



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسوولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

© صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده
دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی
آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهارم، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷